

The 12-Day Imposed War and Rethinking the Security System of the Persian Gulf Region

Naser Pourhassan¹, Saeid Arya²

¹ Associate Professor, Department of Political Science, Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran
(Corresponding author). Na.pourhassan@abru.ac.ir

² Postdoctoral Researcher, Department of Political Science, Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran. saeidarya@webmail.guilan.ac.ir

Abstract

The present research, within the theoretical framework of the "Regional Security Complex," examines the impact of the 12-day imposed war by Israel against the Islamic Republic of Iran in June 2025 on the rearrangement of the Persian Gulf security order. The main objective of the research is to analyze how a short-term but high-consequence conflict, acting as a "strategic shock," has caused a change in security perceptions and a redefinition of the position of regional actors. The central problem of the research is: How has Israel's 12-day imposed war against Iran caused a rethinking of the Persian Gulf security order and a change in the patterns of cooperation and threat among Arab countries? Accordingly, the research hypothesis states that this war, by revealing the inability of previous security models and highlighting the hegemonic threat of Israel, has paved the ground for a transition to an endogenous order centered on pragmatic interaction with Iran. The research method is descriptive-analytical, and by relying on library sources and international documents, an attempt has been made to analyze the security developments of the region in light of the Regional Security Complex theory. This theoretical framework facilitates a multi-layered understanding of amity and enmity relations, securitization, and the role of extra-regional powers in shaping the regional order. Research findings show that the 12-day war has led to the highlighting of Israel's expansionist and unpredictable behavior on one hand, and the proof of Iran's deterrence power on the other. This transformation has fundamentally changed the security calculations of the Persian Gulf Arab countries and has recognized Iran not as an ideological threat, but as a necessary balancing actor to contain Israel's hegemony. Furthermore, this war has led to increased attention to defensive self-reliance, diversification of relations with great powers, and the formation of new discourses regarding intra-regional cooperation. The results of this research indicate that the emerging security order of the Persian Gulf is a concrete example of the transition from "security-building based on enemy-making" towards "security-building based on national interests and collective stability." The consolidation of this new order will depend on the institutionalization of pragmatic and participatory interaction with Iran within the security architecture of the region.

Keywords: War, Security order, Iran, Israel, Persian Gulf, Foreign relations, Military power.

Cite this article: Pourhassan, N. & Arya, S. (2025). The 12-Day Imposed War and Rethinking the Security System of the Persian Gulf Region. *Iranian Political Research*, 12(3), p. 7-34.

Received: 2025/05/21 ; **Received in revised form:** 2025/07/11 ; **Accepted:** 2025/08/06 ; **Published online:** 2025/10/12

Article type: Research Article

Publisher: Qom Islamic Azad University

©2025/authors retain the copyright and full publishing rights



جنگ تحمیلی ۱۲ روزه و بازاندیشی در نظام امنیتی منطقه خلیج فارس

ناصر پورحسن^۱، سعید آریا^۲

^۱ دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آیت‌الله بروجردی، بروجرد، ایران (نویسنده مسئول).

Na.pourhassan@abru.ac.ir

^۲ پژوهشگر پست دکتری، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آیت‌الله بروجردی، بروجرد، ایران.

saeidarya@webmail.guilan.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر در چارچوب نظری «مجتمع امنیتی منطقه‌ای»، به بررسی تأثیر جنگ تحمیلی ۱۲ روزه اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران در خرداد ۱۴۰۴ بر بازآرایی نظم امنیتی خلیج فارس می‌پردازد. هدف اصلی پژوهش واکاوی این مسأله است که چگونه یک منازعه کوتاه‌مدت اما پریامد، به مثابه یک «شوک راهبردی»، موجب تغییر در برداشت‌های امنیتی و بازتعریف جایگاه بازیگران منطقه‌ای شده است. مسأله اصلی پژوهش آن است که: جنگ تحمیلی ۱۲ روزه اسرائیل علیه ایران چگونه موجب بازاندیشی در نظم امنیتی خلیج فارس و تغییر در الگوهای همکاری و تهدید میان کشورهای عربی شده است؟ بر این اساس، فرضیه پژوهش بیان می‌کند که این جنگ با آشکارسازی ناتوانی الگوهای امنیتی پیشین و برجسته‌سازی تهدید هژمونیک اسرائیل، زمینه‌ساز گذار به نظامی خودبنیاد با محوریت تعامل عمل‌گرایانه با ایران شده است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است و با اتکاء به منابع کتابخانه‌ای و اسناد بین‌المللی، تلاش شده است تا تحولات امنیتی منطقه در پرتو نظریه مجتمع امنیتی منطقه‌ای تحلیل گردد. این چارچوب نظری امکان فهم چندلایه‌ای از روابط دوستی و دشمنی، امنیت‌سازی و نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای در شکل‌دهی به نظم منطقه‌ای را فراهم می‌سازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که جنگ ۱۲ روزه موجب برجسته شدن رفتار توسعه‌طلبانه و غیرقابل پیش‌بینی اسرائیل از یک سو، و اثبات توان بازدارندگی ایران از سوی دیگر شده است. این تحول، محاسبات امنیتی کشورهای عربی خلیج فارس را به شکل بنیادین تغییر داده و ایران را نه به عنوان یک تهدید ایدئولوژیک، بلکه به عنوان یک بازیگر توازن‌بخش ضروری برای مهار هژمونی اسرائیل به رسمیت شناخته است. همچنین، این جنگ موجب افزایش توجه به خوداتکایی دفاعی، تنوع‌سازی روابط با قدرت‌های بزرگ و شکل‌گیری گفت‌وگوهای جدید پیرامون همکاری درون منطقه‌ای شده است. نتایج این پژوهش

پژوهش حاضر مستخرج از: طرح پسادکتری با عنوان «سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی با تأکید بر مسأله فلسطین و اسرائیل» است

استناد به این مقاله: پورحسن، ناصر؛ آریا، سعید (۱۴۰۴). جنگ تحمیلی ۱۲ روزه و بازاندیشی در نظام امنیتی منطقه خلیج فارس.

سیاست‌پژوهی ایرانی، ۱۲(۳)، ص ۷-۳۴.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۳۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۴/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۴؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۷/۲۰

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

نوع مقاله: پژوهشی

©۱۴۰۴ / نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند.



نشان می‌دهد که نظم نوظهور امنیتی خلیج فارس نمونه‌ای عینی از گذار از «امنیت‌سازی مبتنی بر دشمن‌سازی» به سمت «امنیت‌سازی مبتنی بر منافع ملی و ثبات جمعی» است. تثبیت این نظم نوین منوط به نهادینه‌سازی تعامل عمل‌گرایانه و مشارکت‌جویانه با ایران در معماری امنیتی منطقه خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: جنگ، نظم امنیتی، ایران، اسرائیل، خلیج فارس، روابط خارجی، قدرت نظامی.

۱. مقدمه

حوزه امنیتی خلیج فارس در طی دهه‌های اخیر، همواره به‌عنوان یکی از کانون‌های ژئوپلیتیکی پرتنش در نظام بین‌الملل شناخته شده است؛ فضایی که در آن، همنشینی تضادهای هویتی، مداخلات قدرت‌های بزرگ و رقابت‌های امنیتی میان بازیگران منطقه‌ای، موجب شکل‌گیری الگویی پیچیده از ناامنی‌های مزمن شده است. همزمان با هر تحول بنیادینی که در ژئوپلیتیک قدرت در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای رخ داده، بازاندیشی و معماری نظم نوین امنیتی در این منطقه نیز مطرح شده است. به تعبیری، این منطقه آینه تمام‌نمایی است که تحولات جهانی و منطقه‌ای در آن بازتاب می‌یابد. در این چارچوب، با «جنگ تحمیلی ۱۲ روزه» اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران در خرداد ماه ۱۴۰۴ و هویدا شدن بخشی از نیت راهبردی اسرائیل و حامیان آن به‌عنوان نقطه گسست‌زا و بحران‌زا، نه تنها شرایط ژئوپلیتیکی منطقه دستخوش تغییر شده، بلکه مفاهیم بنیادی امنیت، بازدارندگی و نظم منطقه‌ای نیز مورد بازاندیشی قرار گرفته است. به‌طور ویژه، موضوع نظم امنیتی در خاورمیانه و خلیج فارس از اساس دگرگون شده که با دوره قبل از آن، تفاوت ماهوی دارد. این منازعه کوتاه‌مدت، پیامدهای راهبردی عمیق و بلندمدتی دارد و هرچه نیت راهبردی اسرائیل آشکارتر می‌شود، عمق دگرگونی‌ها در منطقه نیز نمایان‌تر می‌گردد. جنگ ۱۲ روزه نه تنها از منظر سیاست دفاع خودبنیاد در ایران، بلکه در عرصه منطقه نیز بایسته پژوهش‌های عمیق است. از آنجاکه تحولات در این حوزه در حال صیورورت است؛ علاوه بر اهمیت، فوریت و ضرورت نیز دارد. از این‌رو، سؤال اصلی مقاله عبارت است از اینکه: جنگ تحمیلی ۱۲ روزه اسرائیل علیه ایران چگونه موجب بازاندیشی در نظم امنیتی منطقه خلیج فارس و تغییر در الگوهای همکاری و تهدید شده است؟ فرضیه پژوهش نیز عبارت است از اینکه: «جنگ تحمیلی ۱۲ روزه با آشکارسازی ناتوانی الگوهای امنیتی پیشین و برجسته‌سازی تهدید هژمونیک اسرائیل، موجب بازاندیشی بازیگران عربی حوزه خلیج فارس در مبنای نظم امنیتی منطقه شده است؛ به‌گونه‌ای که گذار از الگوی امنیتی وابسته به قدرت‌های فرامنطقه‌ای به سمت نظم خودبنیاد با محوریت تعامل عمل‌گرایانه با ایران را تسریع کرده است». پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، درصدد تبیین چگونگی تأثیر این منازعه بر بازآرایی معماری امنیتی مجموعه خلیج فارس است. در این راستا، تمرکز بر جابه‌جایی در الگوهای اتحاد، تغییر در برداشت‌های تهدید و ظهور گفتمان‌های جدید پیرامون خوداتکایی دفاعی و همکاری درون منطقه‌ای، زمینه‌ساز فهمی نوین از پویایی‌های امنیتی منطقه تلقی می‌شود. این پژوهش نه تنها به تحلیل پیامدهای ژئوپلیتیکی جنگ مذکور می‌پردازد، بلکه تلاش دارد با عبور از پارادایم‌های سنتی وابستگی به قدرت‌های فرامنطقه‌ای، امکان‌سنجی گذار به نظامی خودبنیاد، چندقطبی و مشارکت‌پذیر را در بستر

خلیج فارس مورد ارزیابی قرار دهد؛ نظامی که در آن، نقش ایران به عنوان یک بازیگر توازن دهنده، واجد اهمیت راهبردی در مهار پروژه‌های سلطه طلبانه و حفظ استقلال نسبی کشورهای عربی خواهد بود.

۲. پیشینه پژوهش

تهاجم اسرائیل علیه ایران که یک تغییر راهبردی و رادیکال در دکترین‌های نظامی این رژیم علیه جمهوری اسلامی و به تبع آن سایر کشورهای خاورمیانه محسوب می‌شود، طی مدت کوتاهی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته و برای مدت‌های طولانی نیز به مثابه یک مسئله چندوجهی از سویه‌های گوناگون تحلیل خواهد شد. یکی از موضوعاتی که به عنوان متغیر وابسته از تهاجم مذکور مورد توجه قرار گرفته، آینده امنیتی منطقه خاورمیانه به ویژه منطقه خلیج فارس است. پژوهشی با عنوان «طرحی نوین برای نظم منطقه‌ای مبتنی بر خلیج فارس در خاورمیانه» یکی از جدیدترین پژوهش‌ها در این زمینه است. نویسندگان با بررسی نگرانی‌ها و رویکردهایی که پس از سقوط صدام در معادلات مثلث کشورهای حوزه خلیج فارس، ایران و اسرائیل حاکم بود، جنگ ۱۲ روزه را موجب تغییرات اساسی در نظم امنیتی این منطقه دانسته و نتیجه می‌گیرد که کشورهای عربی خلیج فارس در حال گذار از نظم‌های پیشین مبتنی بر ایدئولوژی‌هایی چون عرب‌گرایی و اسلام‌گرایی به سمت رویکردی عمل‌گرایانه و غیرایدئولوژیک هستند (Altunışık, 2025). دو پژوهشگر دیگر با بررسی جنگ ۱۲ روزه، به این نتیجه رسیده‌اند که برخلاف روایت خوش‌بینانه ترامپ و نتانیاهو از نتایج این جنگ، شکنندگی آتش‌بس و رویکرد توسعه طلبانه اسرائیل به عنوان قدرت هسته‌ای متخاصم و بی‌قید و بند، همراه با پوشش نظامی و سیاسی نامحدود آمریکا، موجب نگرانی عمیق کشورهای عربی خلیج فارس شده است. این کشورها نسبت به تمایل اعلام‌شده نتانیاهو برای «بازطراحی» خاورمیانه نگران‌اند و چشم‌اندازهای توسعه ملی و همبستگی جهانی برایشان مبهم شده است (Alhasan & Hokayem, 2025). در همین راستا، محمد صالح نیز در تحلیل خود از نظم نوظهور مورد حمایت آمریکا، به ظهور سه قطب اصلی یعنی اسرائیل، ترکیه و کشورهای خلیج فارس اشاره می‌کند که در غیاب هماهنگی راهبردی، بیشتر به رقابت‌های پراکنده و موازنه‌سازی غیررسمی متکی هستند. وی این تحول را بازگشت به منطق دکترین نیکسون در دهه ۱۹۶۰ می‌داند، اما در شرایط پیچیده‌تر و با نقش‌آفرینی محدودتر واشنگتن (Salih, 2025). یادلین^۱ در تحلیل مفصلی در نشریه فارین افیرز، از گریزناپذیری ایجاد نظام امنیتی جدید در خاورمیانه سخن گفته و معتقد است که ضربه نظامی مشترک اسرائیل و آمریکا به دیپلماسی،

1. Yadlin

منجر به شکل‌گیری نظم امنیتی کاملاً جدید و پایدار و ترتیباتی برای صلح گسترده‌تر با همسایگان اسرائیل خواهد شد (Yadlin, 2025). محمدابراهیم حسن‌فرج در مقاله‌ای تحلیلی با عنوان «تأثیر جنگ اسرائیل-ایران بر امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه»، با بهره‌گیری از نظریه‌های روابط بین‌الملل، به بررسی تحول جنگ از «جنگ سایه» به «مواجهه مستقیم» پرداخته و نشان می‌دهد که این تحول موجب تشدید معضل امنیتی در منطقه شده است. وی تأکید می‌کند که کشورهای عربی خلیج فارس اکنون با فشارهای امنیتی، اقتصادی و مردمی مواجه‌اند و در غیاب یک نظام امنیت جمعی مؤثر، ناچار به اتخاذ سیاست‌های دفاعی مستقل و تقویت موازنه‌سازی منطقه‌ای هستند (Farag, 2025). در مجموع، پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که نظم خلیج فارس محور، برخلاف نظم‌های پیشین، بر منطق عمل‌گرایانه، روابط معاملاتی و چندقطبی‌سازی روابط خارجی استوار شده است. این تحول، زمینه‌ساز بازتعریف نقش ایران در نظم امنیتی منطقه‌ای و کاهش وابستگی کشورهای عربی به ائتلاف‌های سنتی شده است که در پژوهش‌های موجود، عمیقاً واکاوی نشده است. نگارش پژوهش حاضر با هدف برطرف‌سازی بخشی از این خلاء پژوهشی و بازتعریف نقش ایران در نظم امنیتی منطقه‌ای و کاهش وابستگی کشورهای عربی به ائتلاف‌های سنتی پس از جنگ ۱۲ روزه است.

۳. چارچوب نظری؛ مجتمع امنیتی منطقه‌ای

نظریه «مجتمع امنیتی منطقه‌ای»^۱ که توسط بری بوزان^۲ و اولی‌ور^۳ در چارچوب مکتب کپنهاگ توسعه یافته، بر این فرض استوار است که امنیت در سطح منطقه‌ای شکل می‌گیرد و کشورهایی که در یک منطقه جغرافیایی قرار دارند، به دلیل نزدیکی، تعاملات تاریخی، فرهنگی و سیاسی، به‌طور متقابل درگیر نگرانی‌های امنیتی یکدیگر هستند. این نظریه، امنیت را نه یک پدیده عینی، بلکه یک ساخت اجتماعی می‌داند؛ به این معنا که دولت‌ها از طریق گفتمان سیاسی، تهدیدات را برجسته کرده و اقدامات اضطراری را توجیه می‌کنند (Buzan & Wæver, 2003). در چارچوب این نظریه، روابط میان کشورها در قالب الگوهای دوستی و دشمنی تعریف می‌شود که ساختار امنیتی منطقه را شکل می‌دهد. در شرایطی که تهدیدات امنیتی میان بازیگران منطقه‌ای شدت می‌گیرد، وضعیت «شکل‌گیری منازعه» به وجود می‌آید؛ وضعیتی که با ترس از جنگ و انتظار خشونت مشخص می‌شود (Buzan, 1991, p. 256). در چنین شرایطی، کشورها یکدیگر را تهدیدی وجودی تلقی کرده و برای مقابله با آن، به تشکیل اتحادهای منطقه‌ای یا تقویت ظرفیت‌های نظامی خود روی می‌آورند.

1. Regional Security Complex

2. Buzan

3. Wæver

در مورد خاورمیانه، به‌ویژه در منازعه میان ایران و اسرائیل، این نظریه ابزار مناسبی برای تحلیل وضعیت موجود فراهم می‌کند. هر دو کشور در وضعیت شکل‌گیری منازعه قرار دارند و اقدامات نظامی و سیاسی خود را در چارچوب امنیت‌سازی توجیه می‌کنند. اسرائیل با برجسته‌سازی برنامه هسته‌ای ایران، آن را تهدیدی برای بقای خود معرفی کرده و ایران نیز با توصیف اسرائیل به‌عنوان دولت متجاوز، اقدامات خود را مشروع جلوه می‌دهد (Grabowski, 2020, p. 18-20). این فرآیند امنیتی‌سازی، به‌ویژه پس از جنگ ۱۲ روزه، شدت بیشتری یافته و موجب بازتعریف تهدیدات و اتحادهای منطقه‌ای شده است. از سوی دیگر، حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای مانند آمریکا، روسیه و چین در ساختار امنیتی منطقه، نمونه‌ای از نفوذ در مجتمع امنیتی است. این قدرت‌ها با حمایت از طرفین درگیر، نه تنها بر موازنه قدرت منطقه‌ای تأثیر می‌گذارند، بلکه در شکل‌گیری گفتمان‌های امنیتی نیز نقش دارند. به‌عنوان مثال، حمایت آمریکا از اسرائیل و تلاش ایران برای نزدیکی به چین، نشان‌دهنده تلاش بازیگران منطقه‌ای برای بازتعریف موقعیت خود در ساختار امنیتی منطقه است (Youvan, 2024, p. 3-6). در مجموع، نظریه مجتمع امنیتی منطقه‌ای، امکان تحلیل چندلایه‌ای از بی‌ثباتی خاورمیانه را فراهم می‌سازد؛ ازجمله نقش جنگ‌های نیابتی، رقابت‌های هویتی و ایدئولوژیک و تأثیر اتحادهای منطقه‌ای مانند توافقات ابراهیم. این چارچوب نظری به‌ویژه در تحلیل منازعه ایران و اسرائیل، با توجه به شدت تعاملات امنیتی، حضور بازیگران فرامنطقه‌ای و پیچیدگی‌های گفتمانی، کاربردی و مؤثر است.

۴. تحلیل تاریخی ابتکارات امنیتی در خلیج فارس

از زمان پیوستن کشورهای مستقل خاورمیانه به نظام بین‌الملل و شکل‌گیری ساختارهای دولت-ملت پس از جنگ جهانی دوم، کوشش‌های متعددی به‌منظور تبیین و تحقق نظم منطقه‌ای انجام شده است. این اقدامات با پایان جنگ سرد، شدت و تنوع بیشتری یافت و بازیگران خارجی، به‌ویژه قدرت‌های بزرگ، در کنار دولت‌های منطقه‌ای، نقش فعالی در فرآیند نظم‌سازی ایفا کردند. تلاش کشورهای منطقه خاورمیانه جهت ایجاد نظم پایدار را باید در نگرانی‌های امنیتی ناشی از «منطق تسری»^۱ دانست. منطق تسری، امنیت را نه به‌عنوان داده‌ای مستقل، بلکه آن را در قالب منطقه‌ای جست‌وجو می‌نماید. اصل سرایت در چارچوب امنیت منطقه‌ای تأکید می‌نماید که نظم‌های داوطلبانه منطقه‌ای، بسیار موفق‌تر از نظم‌های تحمیلی عمل می‌کنند و این مسأله مربوط به شاخص «حساسیت»^۲ مجموعه‌های امنیتی به نظم‌های تحمیلی توسط بازیگران غیرمنطقه‌ای است (معینی و

1. Spillover

2. Sensitivity index

احمدی، ۱۴۰۲، ص ۳۷). با توجه به جایگاه ژئوپلیتیکی خاص منطقه خلیج فارس و سابقه تاریخی آن در جذب مداخلات بین‌المللی، قدرت‌های فرامنطقه‌ای اغلب به‌عنوان کنشگران محوری در این روند حضور داشته‌اند. این مؤلفه را می‌توان یکی از متغیرهای ساختاری مؤثر در تداوم بی‌ثباتی نظم‌های امنیتی در منطقه خلیج فارس دانست؛ عاملی که با کاهش قابلیت‌های درونی برای پذیرش و نهادینه‌سازی نظم‌های تحمیلی از سوی بازیگران فرامنطقه‌ای، موجب اختلال در فرآیندهای تثبیت نظم منطقه‌ای شده است. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان تلاش‌های پیشین در راستای نظم‌سازی امنیتی در خلیج فارس را در سه دسته زیر تقسیم‌بندی کرد:

۱-۴. نظم‌سازی منطقه‌ای در خاورمیانه پس از جنگ سرد: پروژه آمریکا و چالش‌های ساختاری

با ورود بیل کلینتون به کاخ سفید در سال ۱۹۹۳، آمریکا پروژه‌ای چندوجهی را برای بازطراحی نظم منطقه‌ای در چارچوب نظم نوظهور جهانی آغاز کرد. مؤلفه مرکزی این نظم، فرآیند صلح اعراب-اسرائیل بود که در امتداد کنفرانس مادرید ۱۹۹۱ پیش می‌رفت و با هدف ادغام تدریجی اسرائیل در ساختارهای منطقه‌ای طراحی شده بود (Altunisik, 2025, p. 140). ایران و عراق به‌عنوان بازیگران اختلال‌گر، به دلیل مخالفت بنیادین با هژمونی آمریکا و حضور اسرائیل در نظم پیشنهادی، هدف سیاست «مهار دوگانه»^۱ دولت کلینتون قرار گرفتند. این سیاست، با اتکا بر ابزارهای دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی، به دنبال تحدید نفوذ و در نهایت، تغییر رژیم در این دو کشور بود. حضور نظامی گسترده آمریکا در خلیج فارس و همکاری نزدیک با متحدانی چون مصر، اسرائیل و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس^۲ نشانه‌ای از تعهد عملی واشنگتن به این پروژه بود. مشارکت ترکیه و سوریه نیز، علی‌رغم محدودیت‌های ژئوپلیتیکی، در این چارچوب قابل تحلیل‌اند (Lefebvre, 2003, p. 188). پروژه نظم‌سازی دولت کلینتون با شکست در اجرای مؤلفه‌های اصلی خود مواجه شد و تنها دستاورد ملموس آن، توافق صلح اسرائیل و اردن در سال ۱۹۹۴ بود. فرآیند صلح اعراب و اسرائیل نیز با آغاز انتفاضه دوم در سال ۲۰۰۰ فروپاشید. سیاست «مهار دوگانه» به دلیل ناکامی در تغییر رژیم و ناتوانی در اجماع‌سازی منطقه‌ای، با انتقادات گسترده روبه‌رو شد. در ادامه، حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ به‌عنوان تلاش جدید دولت بوش برای نظم‌سازی منطقه‌ای، بر ترویج دموکراسی و تغییر رژیم تمرکز داشت. در این چارچوب، اسرائیل، ترکیه و دولت‌های عربی از جمله عراق جدید جای داشتند؛ اما ایران بار دیگر حذف شد و تحت فشار تحریم‌های شدید قرار گرفت (Altunisik, 2025, p. 140). نظم آمریکایی در منطقه خلیج فارس تا

1. Dual Containment

2. GCC

پیش از قیام‌های عربی (۲۰۱۰) به شدت ناپایدار بود. درگیری‌های داخلی عراق، تشدید فرقه‌گرایی و ظهور بازیگران غیردولتی جهادی، موجب تضعیف اهداف دموکراتیزاسیون و افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران شد. همچنین، شکل‌گیری محور مقاومت به رهبری ایران و بازیگرانی چون سوریه، حزب الله و حماس، نمودار جابه‌جایی موازنه قدرت به سوی نظم‌ناپذیری و تنش‌های ساختاری بود (Fawcett, 2023, p. 573). دولت آمریکا نهایتاً از پروژه تغییر نظم منطقه‌ای مبتنی بر اصول لیبرالی عقب‌نشینی کرد و رویکردی مبتنی بر تثبیت ائتلاف‌های موجود را در پیش گرفت. با این تحول، نقش آمریکا از نظم‌ساز فعال به کنشگر محتاط با اهداف محدود در خاورمیانه تغییر یافت.

۲-۴. قیام‌های عربی و تلاش برای ساخت نظم منطقه‌ای

نقطه عطف دیگر در سیاست منطقه‌ای خاورمیانه و نظم‌سازی، با وقوع قیام‌های عربی در سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۱ پدید آمد؛ برخلاف تلاش قبلی پس از جنگ سرد که با رهبری آمریکا و در همکاری با متحدان منطقه‌ای آن انجام شد، این پروژه جدید از درون خود منطقه ظهور یافت و عمر کوتاهی داشت (Del Sarto & et al., 2019, p. 7). ترکیه از جمله کشورهای تأثیرگذار در نظم مذکور محسوب می‌شود. این کشور تحت رهبری حزب عدالت و توسعه^۱ در آن زمان به عنوان نماد اسلام‌گرایی میانه‌رو در غرب و منطقه شناخته می‌شد. براساس تحلیل ایوان اشتاین، چشم‌انداز نظامی منطقه‌ای تحت رهبری ترکیه با پشتیبانی مالی قطر و براساس هم‌پیوندی‌های ایدئولوژیک منطقه‌ای حزب عدالت و توسعه شکل گرفت (Stein, 2021, p. 181). این پروژه، ترکیبی از اسلام‌گرایی سیاسی مبتنی بر الگوی حزب عدالت و توسعه و تکیه بر رأی عمومی برای به قدرت رساندن احزاب اخوان المسلمین، و سیاست‌های اقتصادی نولیبرال با هدف ادغام در اقتصاد جهانی بود. با مشاهده رشد احزاب اخوان المسلمین و اتحاد ترکیه- قطر، عربستان سعودی و امارات یک بلوک متقابل تشکیل دادند. آنها از جنبش‌های ضد اخوان المسلمین در کشورهای متأثر از قیام‌ها حمایت کردند و هر جا که ترکیه و قطر نقش آفرینی داشتند، برای توازن‌سازی راهبردی با آنها اقدام کردند. نقطه تحول در این رقابت، برکناری محمد مرسى از قدرت در سال ۲۰۱۳ بود که جایگاه منطقه‌ای ترکیه را به شدت تضعیف کرد. در سوریه، که ترکیه سرمایه‌گذاری سنگینی در آن داشت، فشارها نه از سوی بلوک سعودی-اماراتی، بلکه از طرف روسیه و ایران اعمال شد؛ بازیگرانی که حمایت خود را از رژیم بشار اسد تقویت کردند. همچنین، عربستان و امارات، با مصر و بحرین یک ائتلاف تشکیل دادند و در سال ۲۰۱۷، با اعمال محاصره سیاسی و اقتصادی علیه قطر، فشار بر دوحه را افزایش دادند

1. AKP

(Altunisik, 2025, p. 143). در نتیجه، سیاست منطقه‌ای به سمت بازی صفر و صد حرکت کرد (که با افزایش رقابت و خصومت مشخص بود) و با شروع فرآیند عادی‌سازی روابط اعراب با اسرائیل، نظم منطقه‌ای فروریخت و زمینه برای ایجاد نظمی با محوریت خلیج فارس مهیا گردید.

۳-۴. نظم بومی خلیج فارس پساجنگ ۱۲روزه

تلاش سوم برای سامان‌دهی به نظم منطقه‌ای در خاورمیانه، به‌ویژه در حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس، با ابتکار بازیگران محلی تکوین یافته است. برخلاف الگوهای پیشین که عمدتاً تحت هدایت قدرت‌های فرامنطقه‌ای رقم خورد، این پروژه از دل پویایی‌های درون منطقه‌ای و به‌ویژه از سوی عربستان سعودی، امارات متحده عربی و تا حدی قطر شکل گرفته است. شکل‌گیری این نظم نوظهور، واکنشی به تحولات ژرف در ساختار نظام بین‌الملل بود؛ از جمله بازتعریف نقش آمریکا، رقابت‌های فزاینده با چین و روسیه، و خلأ حاصل از عقب‌نشینی نسبی واشینگتن از ایفای نقش سنتی در نظم‌سازی منطقه‌ای (Samaan, 2023, p. 124). در حالی که آمریکا همچنان به‌صورت پراکنده در برخی پرونده‌های خاص (نظیر مبارزه با داعش، موازنه با ایران، و ادغام اسرائیل در نظم منطقه‌ای) دخالت دارد؛ اما این اقدامات فاقد انسجام راهبردی لازم برای شکل‌دهی به پروژه‌ای فراگیر هستند. این وضعیت، از اوایل سال ۲۰۱۰ به بعد، بازیگران خاورمیانه را به بازاندیشی در راهبردهای امنیتی و اتخاذ ابتکارات مستقل سوق داده است. در این چارچوب، کشورهایی نظیر امارات و عربستان، سیاست «خودمختاری راهبردی»^۱ را در پیش گرفته‌اند که از جمله ابعاد آن، افزایش جسارت در مواضع دفاعی و تنوع‌سازی در روابط با قدرت‌های بزرگ است (Salih, 2025). از سوی دیگر، خیزش‌های عربی و شکست برخی جریان‌های اسلام‌گرا از جمله اخوان المسلمین، موجب کاهش تهدیدهای داخلی و تسهیل تحقق اهداف امنیتی ریاض و ابوظبی شده است. در مقابل، قدرت‌های غیرعرب مانند ترکیه و ایران، به‌دلایل مختلف از جمله بحران اقتصادی، چالش‌های داخلی و محدودیت‌های ژئوپلیتیکی، مجبور به تعدیل راهبردهای منطقه‌ای و تنوع‌بخشی به روابط خارجی خود شده‌اند. نظم بومی خلیج فارس محور، ضمن تقویت انسجام داخلی کشورهای عرب، اولویت‌بخشی به مسائل کلیدی مانند مسئله فلسطین و تلاش برای بازتعریف هویت منطقه‌ای را در دستور کار قرار داد. جنگ ۱۲روزه، شالوده این نظم را از هم گسست و استقلال راهبردی کشورهای عربی خلیج فارس را با چالش جدی مواجه ساخت و بستر را برای پایان استقلال راهبردی عربی و ظهور نظمی خودبنیاد با محوریت ایران فراهم ساخت.

۴-۴. پایان استقلال راهبردی عربی و نظم امنیتی خودبنیاد خلیج فارس

با آغاز جنگ ۱۲ روزه میان ایران و اسرائیل، منطقه وارد مرحله‌ای نوین از بازتعریف مفاهیم قدرت، تهدید و همکاری شد. این جنگ، برخلاف درگیری‌های گسترده گذشته، به واسطه مدت زمان محدود، سناریوی کنترل شده و بازیگری هدفمند، تبدیل به نقطه عطفی در تحول نظم امنیتی خلیج فارس شد. در این زمینه، سه تحول اصلی قابل تشخیص است: نخست، اثبات توان بازدارندگی غیرمتعارف ایران در برابر قدرت نظامی کلاسیک اسرائیل؛ دوم، تردید فزاینده کشورهای عربی نسبت به نقش آفرینی مؤثر آمریکا و اسرائیل در تضمین امنیت منطقه؛ و سوم، ظهور گفتمان واقع‌گرایانه‌تری در سیاست خارجی بازیگران ساحلی، با تأکید بر منافع مشترک و تعامل منطقه‌محور (عبدالحسین زاده، ۱۴۰۴). تحولات ناشی از جنگ غزه و تشدید تقابل نظامی میان اسرائیل و ایران، منجر به بازنگری عمیق در محاسبات امنیتی پایتخت‌های کشورهای عربی حوزه خلیج فارس شده است. کشورهای مذکور که ایران را در طول دهه‌ها به عنوان رقیب ژئوپلیتیکی و تهدید امنیتی تلقی می‌کردند، اکنون در مواجهه با رویکرد هم‌مونیک اسرائیل، به نقش بازدارنده ایران در ممانعت از سلطه‌طلبی نامتقارن تل‌آویو آگاه‌تر شده‌اند. تا پس از بهار عربی و پیش از جنگ ۱۲ روزه، کشورهای حاشیه خلیج فارس، جمهوری اسلامی را به عنوان تهدید جدی علیه منافع خود در نظر می‌گرفتند. به عنوان مثال محمد بن سلمان، ولیعهد سعودی، در جلسه‌ای با حضور مقامات آمریکایی در ریاض (۲۰۱۶) تصریح کرده بود: «اسرائیل دشمن ما نیست. اسرائیلی‌ها مردم سعودی را نمی‌کشند». این اظهار نظر در ادامه تأکید او بر نقش ایران به عنوان تهدید اصلی امنیتی برای کشورهای عربی خلیج فارس و اشاره به نفوذ منطقه‌ای تهران و حمایت آن از بازیگران غیردولتی همچون حزب الله و انصارالله بیان شد (Hubbard, 2020, p. 110). همچنین در مصاحبه بن سلمان با نشریه آتلانتیک (۲۰۲۲)، جمهوری اسلامی ایران به عنوان عامل بی‌ثبات‌کننده منطقه معرفی شده بود (Goldberg, 2022). چنین رویکردی، بازتاب خطای ادراکی از تهدید و زمینه‌ساز همگرایی راهبردی پنهان و آشکار برخی دولت‌های عربی با تل‌آویو در قالب الگوهای نوین امنیتی منطقه‌ای بوده است. در اظهاراتی دیگر انور قرقاش، وزیر مشاور در امور خارجه امارات، در نشست امنیتی منامه (۲۰۱۹) اظهار داشت که «چالش اصلی امنیتی ما در منطقه، سیاست‌های توسعه‌طلبانه ایران و دخالت‌های آن در کشورهای عربی است» (International Institute for Strategic Studies, 2019). خالد بن احمد آل خلیفه، وزیر خارجه وقت بحرین نیز در مصاحبه با الشرق الاوسط (۲۰۱۸) ایران را «تهدیدی جدی برای امنیت و ثبات منطقه» توصیف کرد (Al-Sharq Al-Awsat, 2018). همچنین متن «توافق ابراهیم» میان امارات، بحرین، آمریکا و اسرائیل (۲۰۲۰) نیز به طور غیرمستقیم بر مقابله با «تهدیدات و

بی‌ثبات‌سازی منطقه‌ای» تأکید دارد که در ادبیات سیاسی این کشورها عمدتاً به ایران اشاره دارد (U.S. Department of State, 2020). خطای ادراکی کشورهای ساحلی خلیج فارس حتی با حملات همه‌جانبه اسرائیل در ۷ اکتبر سال ۲۰۲۳ علیه غزه نیز پایان نیافت. در طول جنگ، ارتش اسرائیل حملات هوایی و توپخانه‌ای سنگینی به مناطق مسکونی غزه انجام داد؛ از جمله بمباران محله‌های پرجمعیت مانند الشجاعیه، رفح و خان‌یونس. این حملات منجر به تلفات گسترده غیرنظامیان و تخریب زیرساخت‌های حیاتی شد (UN OCHA, 2023). با وجود این سطح از خشونت و نقض آشکار حقوق بین‌الملل بشردوستانه، مواضع رسمی بسیاری از دولت‌های عربی خلیج فارس همچنان بر «تهدید ایران» متمرکز ماند و اسرائیل به‌عنوان تهدید امنیتی مستقیم نام برده نشد. گزارش سازمان بهداشت جهانی و صلیب سرخ بین‌المللی تأیید کرد که چندین بیمارستان و مرکز درمانی در غزه، هدف حملات مستقیم قرار گرفتند (WHO, 2023). این اقدامات، که در ادبیات حقوق بین‌الملل مصداق «جنایت جنگی» محسوب می‌شوند، نتوانست تغییری در اولویت‌بندی تهدید در گفتمان امنیتی رسمی کشورهای عربی ایجاد کند. اسرائیل در جریان جنگ، گذرگاه‌های مرزی غزه را بست، جریان سوخت، برق و آب را قطع کرد و عملاً یک محاصره کامل انسانی اعمال نمود (Amnesty International, 2023). این اقدام که پیامدهای انسانی فاجعه‌باری داشت، باز هم در بیانیه‌های رسمی شورای همکاری خلیج فارس به‌عنوان تهدید اصلی مطرح نشد و تمرکز بر «دخالت‌های ایران» باقی ماند. در ادامه، نیروهای اسرائیلی عملیات‌های امنیتی و بازداشت‌های گسترده‌ای در کرانه باختری انجام دادند که به کشته و زخمی شدن ده‌ها فلسطینی انجامید (Human Rights Watch, 2023). حتی این گسترش جغرافیایی خشونت اسرائیل به سایر مناطق فلسطینی نیز نتوانست چارچوب ذهنی تهدید در سیاست خارجی برخی دولت‌های عربی را تغییر دهد. در بیانیه پایانی نشست وزرای خارجه شورای همکاری خلیج فارس در همان بازه زمانی، بخش اصلی مربوط به تهدیدات امنیتی منطقه‌ای به «دخالت‌های ایران» اختصاص یافت و اشاره‌ای به اقدامات اسرائیل به‌عنوان تهدید مستقیم امنیتی کشورهای عضو نشد (GCC, 2023). این امر نشان‌دهنده «اینرسی ادراکی»^۱ است؛ وضعیتی که در آن حتی شواهد میدانی شدید و آشکار نیز نتوانسته چارچوب تهدید تثبیت‌شده را تغییر دهد.

در مجموع، حملات گسترده و چندلایه اسرائیل به غزه نه تنها ابعاد توسعه‌طلبی و رویکرد هژمونیک تل‌آویو را آشکار ساخت، بلکه بی‌اعتنایی کشورهای ساحلی خلیج فارس به امنیت

دسته‌جمعی و متأثر از آن، تضاد آشکار میان واقعیت میدانی و برداشت‌های رسمی برخی دولت‌های عربی خلیج فارس را نمایان ساخت. این دولت‌ها، علی‌رغم شواهد عینی از تهدید مستقیم اسرائیل علیه مجتمع امنیتی خلیج فارس و ثبات منطقه، همچنان ایران را در رأس فهرست تهدیدات خود حفظ کردند. وضعیت «ادراک غلط» از تهدیدات توسط کشورهای ساحلی خلیج فارس تا آستانه جنگ ۱۲ روزه ادامه داشت. این چارچوب ذهنی، که ایران را تهدید اصلی و اسرائیل را شریک بالقوه امنیتی می‌دید، حتی در اوج حملات اسرائیل به غزه نیز تغییر نکرد. با این حال، وقوع جنگ ۱۲ روزه، بسیاری از این برداشت‌ها را دستخوش تغییر کرد.

مطالعات پساجنگ نشان می‌دهد که این درگیری، سه پیامد کلیدی برای دولت‌های شورای همکاری داشت:

نخست، آشکار شدن ناسازگاری مدل امنیتی اسرائیل - مبتنی بر بازدارندگی تهاجمی و حملات پیش‌دستانه - با دستور کار توسعه‌محور و ثبات‌گرای خلیج فارس؛
دوم، درک هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم اقدامات اسرائیل برای امنیت انرژی و حمل‌ونقل دریایی منطقه؛

و سوم، افزایش تمایل به امنیت‌سازی درون منطقه‌ای و کاهش وابستگی به الگوهای امنیتی برون‌زا (Alhasan & Hokayem, 2025; SpecialEurasia, 2025).

در جریان جنگ، حملات اسرائیل نه تنها به زیرساخت‌های فلسطینی، بلکه به‌طور جانبی به مسیرهای کشتیرانی و زنجیره تأمین انرژی خلیج فارس نیز آسیب رساند و ریسک بیمه‌ای منطقه را افزایش داد (SpecialEurasia, 2025). این تجربه، برای نخستین بار، اسرائیل را به‌عنوان «عامل بی‌ثباتی ساختاری» در محاسبات امنیتی برخی پایتخت‌های عربی وارد کرد (Schneider, 2025). همزمان، حمایت افکار عمومی خلیج فارس از روند عادی‌سازی روابط با اسرائیل که در قالب توافق ابراهیم آغاز شده بود، به شدت کاهش یافت و رسانه‌های رسمی برای اولین بار به «رفتار تهاجمی اسرائیل» اشاره کردند (Harutyunyan, 2025). این تغییر گفتمانی، فشار سیاسی بر دولت‌ها برای بازنگری در روابط با تل‌آویو را افزایش داد. برخی تحلیلگران عرب نیز پس از جنگ تصریح کردند که «یک ایران بازدارنده بهتر از یک اسرائیل پیروز است»؛ زیرا پیروزی کامل اسرائیل به تک‌قطبی شدن نظم امنیتی و حذف نقش عرب‌ها در معماری امنیتی منطقه می‌انجامد (Sweidan, 2025). این گزاره، چرخش از «ایران به‌مثابه تهدید وجودی» به «ایران به‌مثابه وزنه تعادل» را ثبت می‌کند. جدول زیر (۱) تغییر مواضع کشورهای خلیج فارس نسبت به تهدیدزا بودن ایران در مجموعه امنیتی خلیج فارس را در خلال جنگ ۱۲ روزه نشان می‌دهد.

جدول ۱- مواضع کشورهای خلیج فارس پیرامون جنگ ۱۲ روزه (Guzansky, 2025)

کشور	موضع رسمی در قبال جنگ ۱۲ روزه	نوع هم‌راستایی با نظم خودبنیاد	پیامدهای منطقه‌ای	دلایل راهبردی موضع‌گیری	سطح محکومیت
قطر	محکومیت شدید	هم‌راستا با نظم امنیتی ایران‌محور	تقویت محور مقاومت، فعال‌سازی مکانیسم دفاع مشترک GCC	تهدید به حاکمیت ملی، همبستگی با ایران، مخالفت با مداخله‌گری اسرائیل	بالا
امارات	محکومیت رسمی با تأکید بر خویشتن‌داری	هم‌راستایی مشروط با نظم چندقطبی منطقه‌ای	تضعیف روایت اسرائیل، تقویت دیپلماسی منطقه‌ای	نگرانی از گسترش درگیری، حفظ ثبات اقتصادی، فاصله‌گیری تاکتیکی از اسرائیل	متوسط
عمان	محکومیت شدید	هم‌راستا با نظم مشارکتی و ضدمداخله‌ای	تقویت نقش میانجی‌گرانه، نزدیکی بیشتر به ایران	سیاست بی‌طرفی فعال، مخالفت با تجاوز، حمایت از گفت‌وگو	بالا
عربستان سعودی	محکومیت ضمنی	هم‌راستایی محافظه‌کارانه با نظم در حال گذار	کاهش مشروعیت روایت اسرائیل، افزایش فشار دیپلماتیک	حفظ توازن منطقه‌ای، اجتناب از تقابل مستقیم، فشار داخلی برای موضع‌گیری	پایین
کویت	حمایت از قطر و محکومیت تجاوز	هم‌راستایی تدریجی با نظم امنیتی ایران‌محور	فعال‌سازی مکانیسم دفاعی، نزدیکی بیشتر به محور مقاومت	امنیت جمعی GCC، مخالفت با تجاوز به خاک قطر، همبستگی عربی	متوسط
بحرین	موضع رسمی مبهم، اما همراهی با نشست GCC	هم‌راستایی محدود و تاکتیکی با نظم جدید	تضعیف روایت اسرائیل در سطح GCC، حفظ ظاهر همگرایی	وابستگی امنیتی به غرب، فشار داخلی برای همبستگی عربی	پایین

در مجموع، جنگ ۱۲ روزه با آشکار کردن هزینه‌های امنیتی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی الگوی اسرائیلی، موجب شد چارچوب ادراکی پیشین ترک بردارد و اسرائیل به‌عنوان تهدید واقعی در معادلات امنیتی خلیج فارس مطرح شود. این جنگ برخلاف محاسبات اسرائیل نه‌تنها منجر به فروپاشی موقعیت راهبردی ایران نشد، بلکه با ایجاد هراس از حمله به ساحل‌نشینان خلیج فارس، تقویت‌کننده نظم جدید در منطقه مذکور بوده است (Maloney, 2025, p. 10-12).

۵. حمله اسرائیل به دوحه: تزلزل در پارادایم امنیتی موجود و شتاب‌بخشی به گذار به سمت نظم خودبنیاد منطقه‌ای

حمله موشکی اسرائیل به اهداف حیاتی در دوحه در خرداد ۱۴۰۴ که منجر به تلفات انسانی و خسارات زیرساختی قابل‌توجه شد را می‌توان یک «رخداد شکل‌دهنده» در تحول نظم امنیتی خلیج فارس تلقی کرد. این حمله، در چارچوب نظریه «مجتمع امنیتی منطقه‌ای» بووزان و ویور قابل بررسی است؛ نظریه‌ای که بر تعاملات امنیتی درون منطقه‌ای و تأثیر تهدیدات مشترک بر شکل‌گیری

هویت‌های امنیتی تأکید دارد (Buzan & Wæver, 2003, p. 491). در این چارچوب، اقدام اسرائیل را می‌توان یک «تهدیدسازی» آشکار دانست که طی آن، خط قرمز عدم تعرض مستقیم به خاک یک عضو شورای همکاری خلیج فارس زیر پا گذاشته شد. واکنش محتاطانه و غیرقطعی ایالات متحده به این رویداد، فرضیه بنیادین «ضمانت امنیتی»^۱ واشنگتن برای متحدین منطقه‌ای خود را به شدت مورد تردید قرار داد (Alhasan & Hokayem, 2025, p. 3). به گفته ابراهیم الاصلیل، تحلیل‌گر ارشد شورای آتلانتیک، این حمله «پارادایم ادراکی کشورهای عربی را دگرگون ساخته است؛ اکنون تهدید وجودی نه تنها از سوی ایران، که از سوی متحد راهبردی سنتی، یعنی اسرائیل، نیز احساس می‌شود» (SpecialEurasia, 2025, p. 2). این واقعه، یک «شوک راهبردی» ایجاد کرد که «چارچوب ادراکی تهدید» غالب در میان نخبگان امنیتی کشورهای عربی خلیج فارس را دچار تزلزل اساسی کرد. براساس نظریه «موازنه تهدید» والت، کشورها در برابر تهدیدات وجودی موازنه می‌کنند (Walt, 1987, p. 17). حمله به دوحه، اسرائیل را از یک «متحد امنیتی بالقوه» در چارچوب توافقی‌های ابراهیم به یک «منبع تهدید بالفعل» با قابلیت اقدام یک‌جانبه و غیرقابل پیش‌بینی تبدیل کرد. این تغییر ادراکی، به‌ویژه با توجه به کاهش وابستگی انرژی آمریکا به خلیج فارس و تمرکز ژئوپلیتیک آن بر رقابت با چین تشدید شده است (Schneider, 2025, p. 9). واقعیت‌های سیاسی نشان می‌دهد که انگیزه اسرائیل از این حمله، تضعیف نقش میانجی‌گرانه قطر در بحران غزه و جلوگیری از شکل‌گیری هرگونه اجماع منطقه‌ای علیه پروژه هژمونیک «اسرائیل بزرگ‌تر» بوده است (Sweidan, 2025, p. 4؛ شکل ۱).



شکل ۱- نقشه جغرافیایی پروژه هژمونیک اسرائیل بزرگ‌تر (Yadlin & Golov, 2024, p. 5)

1. Security guarantee

این اقدام، در عین حال، تلاش برای تضعیف سازوکارهای دیپلماسی فروملی قطر و بی‌اعتبارسازی نقش آن در مذاکرات چندجانبه را نیز دربرداشته است. پیامد مستقیم این حمله، تسریع در روندی بود که از پیش در جریان بود: «گذار به سمت نظم امنیتی خودبنیاد منطقه‌ای». کشورهای عربی خلیج فارس دریافتند که وابستگی صرف به یک قدرت فرامنطقه‌ای، آنها را در برابر اقدامات یک‌جانبه بازیگران منطقه‌ای متخاصم (حتی اگر متحد واشنگتن باشند) آسیب‌پذیر می‌کند. بنابراین، تمایل برای تنش‌زدایی با ایران به‌عنوان یک «وزنه تعادلی» در برابر توسعه‌طلبی اسرائیل، و همچنین تقویت «خوداتکایی راهبردی» و «سازه‌های همکاری امنیتی درون منطقه‌ای» افزایش یافته است (Kamrava, 2025, p. 120). این گذار، نمود عینی تغییر از «امنیت‌سازی مبتنی بر دشمن‌سازی از ایران» به سمت «امنیت‌سازی مبتنی بر منافع ملی و ثبات جمعی» است؛ تغییری که می‌تواند به بازتعریف نقش ایران در معماری امنیتی خلیج فارس منجر شود. در نتیجه، حمله اسرائیل به دوحه را باید محرک مهمی در «بازآرایی معماری امنیتی خلیج فارس» دانست. این رویداد، ناکارآمدی الگوهای امنیتی برون‌زا را عیان ساخت و ضرورت ایجاد یک «نظم مشارکت‌پذیر و چندقطبی» را که در آن ایران به‌عنوان بازیگری توازن‌بخش نقش ایفا می‌کند، بیش از پیش آشکار کرد. آینده ثبات منطقه منوط به توانایی بازیگران خلیج فارس در نهادینه‌سازی این نظم خودبنیاد و کاهش وابستگی به تضمین‌های امنیتی شکننده خارجی خواهد بود. جمهوری اسلامی با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فرامنطقه‌ای خود (ازجمله حمایت نظامی و مالی از بازیگران غیردولتی در لبنان، عراق، سوریه و یمن) در مسیر ایجاد موازنه قدرت مؤثر در برابر محور آمریکا-اسرائیل عمل کرده است. این موازنه موجب آن شده که کشورهای عربی، ولو در تقابل سیاسی با ایران، فضای مانور بیشتری در سیاست خارجی خود کسب کنند. حذف این متغیر بازدارنده، محدودیت‌های ساختاری و راهبردی قابل‌توجهی برای آنان به‌همراه خواهد داشت. در چنین شرایطی، بسیاری از تصمیم‌گیرندگان منطقه‌ای، اگرچه علناً از تعامل با ایران پرهیز دارند، اما در سطوح دیپلماتیک غیررسمی، به تداوم نقش راهبردی تهران در ساختار امنیتی منطقه به چشم یک ضرورت می‌نگرند؛ ضرورتی که نه از سر همسویی سیاسی، بلکه ناشی از بیم تعمیق سلطه تل‌آویو بر جغرافیای سیاسی غرب آسیا است. از سوی دیگر، روند عادی‌سازی روابط با اسرائیل که در سال‌های اخیر به‌عنوان یک راهکار اقتصادی و امنیتی معرفی شده بود، در نتیجه تجربه‌های جنگی اخیر و ناتوانی اسرائیل در تضمین امنیت، در محافل نخبگی عربی با نقدهای فزاینده مواجه شده است (Harutyunyan, 2025, p. 110). گزاره «تعادل قدرت» اکنون جایگزین تفکر «اتلاف با هژمون» شده و مفهوم «امنیت مشترک منطقه‌ای» به‌مثابه آلترناتیوی واقع‌گرایانه مورد توجه قرار گرفته است.

۶. تحول نقش ایران در گذار به نظم امنیتی خودبنیاد خلیج فارس

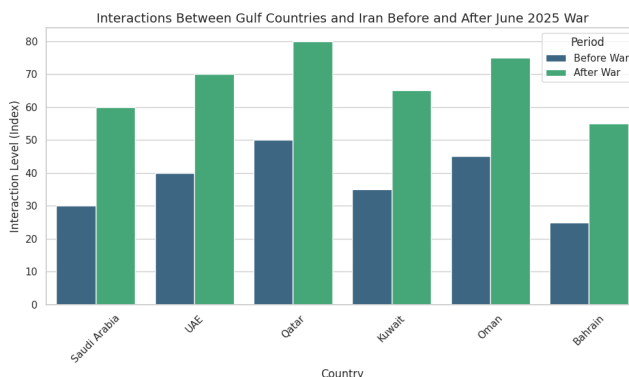
در چارچوب تحولات پس از جنگ ۱۲ روزه، تضعیف جایگاه جمهوری اسلامی ایران را می‌توان به مثابه یک «نقطه گسست ژئوپلیتیکی» در معماری امنیتی خلیج فارس تلقی کرد. در چنین سناریویی، نقش سنتی کشورهای عربی به عنوان «ستون‌های راهبرد مهار» در چارچوب راهبرد ایالات متحده، به ساختاری «مرکز-پیرامونی» با محوریت واشنگتن و تل‌آویو تبدیل خواهد شد (Walt, 1987). این گذار نه تنها به کاهش «عاملیت راهبردی» دولت‌های عربی می‌انجامد، بلکه آنان را به بازیگرانی وابسته به تضمین‌های امنیتی خارجی تقلیل می‌دهد که صرفاً در قالب «دیپلماسی تسلیحاتی» و «اتلاف‌های مبادله‌محور» تعریف می‌شوند (Buzan & Wæver, 2003). این تحولات، حاصل تعامل پویای میان فشارهای ساختاری نظام بین‌الملل و ضعف توان درونی دولت‌های منطقه در بهره‌برداری از فرصت‌های ژئوپلیتیکی است. تضعیف ایران به عنوان بازیگر توازن‌بخش، موجب متمرکز شدن فرآیند تصمیم‌گیری امنیتی در دستور کار واشنگتن می‌شود؛ به گونه‌ای که نقش کشورهای عربی از «شرکای راهبردی» به «ذینفعان تابع» در ساختار امنیتی هژمونیک تقلیل می‌یابد. از منظر «نظریه مجتمع امنیتی منطقه‌ای»، حذف یا تضعیف یک بازیگر تعادل‌ساز مانند ایران، به تک‌قطبی شدن فضای امنیتی منطقه و کاهش ظرفیت چانه‌زنی دیپلماتیک سایر بازیگران می‌انجامد (Buzan, 1991). در چنین شرایطی، کشورهای عربی ناگزیر به پذیرش شرایط امنیتی، سیاسی و راهبردی تعیین‌شده از سوی واشنگتن و تل‌آویو خواهند بود؛ تا بتوانند به حداقلی از تضمین‌های امنیتی دست یابند.

در برابر این سناریو، «بازدارندگی ساختاری» جمهوری اسلامی ایران نه تنها به عنوان یک تهدید امنیتی تلقی نمی‌شود، بلکه در نقش یک «حائل راهبردی» برای حفظ استقلال نسبی کشورهای عربی عمل می‌کند. این بازدارندگی، به عنوان عنصری واسطه، مانع از تسلط یک‌جانبه اسرائیل بر نظم منطقه‌ای می‌شود. همان‌گونه که سویدان^۱ به درستی اشاره کرده است، «تداوم نقش ایران - حتی در حالت تضعیف‌شده - برای کشورهای عربی مطلوب‌تر از پیروزی کامل اسرائیل است»؛ زیرا این امر موجب حفظ «توازن نسبی» در عرصه ژئوپلیتیک منطقه می‌شود (Sweidan, 2025). این دیدگاه، بر ضرورت وجود یک قطب تعادل‌بخش در برابر تمایلات هژمونیک تأکید دارد و نشان می‌دهد که حتی در صورت کاهش قدرت ایران، وجود آن به عنوان یک بازیگر مؤثر، برای جلوگیری از شکل‌گیری یک نظم تک‌قطبی تحت سلطه اسرائیل ضروری است.

1. Sweidan

۷. ویژگی‌های نظم خودبنیاد خلیج فارس

با برجسته شدن ظرفیت بازدارندگی بازیگران محور مقاومت و رشد فزاینده توانمندی نظامی اسرائیل، بسیاری از دولت‌های عربی حاشیه خلیج فارس با چالش‌های عمیق‌تری در محاسبات امنیتی مواجه شده‌اند. در این بستر، شاهد نوعی واگرایی تدریجی از ائتلاف‌های سنتی و حرکت محتاطانه به سمت تنش‌زدایی با ایران هستیم. تغییر نگرش این کشورها را می‌توان ناشی از دو عامل اساسی دانست: نخست، احساس تهدید فزاینده از سوی اسرائیل پس‌اجنگ که برخوردار از حمایت‌های تکنولوژیک و نظامی مضاعف شده است؛ و دوم، تزلزل در اراده سیاسی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس برای ایفای نقش مستقل در نظم منطقه‌ای، که باعث کاهش وزن ژئوپلیتیکی آنها در معادلات نوظهور گردید. در واقع، نظم جدید خلیج فارس نه تنها دچار بازتعریف مفاهیم اتحاد و وابستگی شده، بلکه نشان از گذار به وضعیتی دارد که در آن، بازیگران فاقد ابتکار راهبردی به تدریج به کنشگرانی کم‌اثر و منفعل در عرصه امنیتی بدل می‌شوند. این وضعیت، همراه با خلأ نهادی در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای، زمینه را برای طرح‌ریزی چارچوب‌های امنیتی بومی، متکی بر گفت‌وگو، و غیرایدئولوژیک فراهم می‌سازد؛ چارچوب‌هایی که ایران از ظرفیت ژئوپلیتیکی و گفتمان بازدارنده لازم برای ایفای نقش محوری در آن برخوردار است. نظم خودبنیان خلیج فارس، کشورهای این منطقه را به همگرایی در ابعاد مختلف با ایران ترغیب کرده است. این همگرایی نه یک تاکتیک کوتاه‌مدت که یک الزام راهبردی محسوب می‌گردد. نمودار (۱) با جمع‌بندی فاکتورهای تعاملی (سیاسی، امنیتی) به صورت نسبی وضعیت گرایش کشورهای حاشیه خلیج فارس به تعامل با ایران را پیش و پس از جنگ ۱۲ روزه نشان می‌دهد.



نمودار ۱- مقایسه سطح مراودات کشورهای حاشیه خلیج فارس با ایران قبل و بعد از جنگ ۱۲ روزه (Schneider, 2025)

براساس داده‌های نموداری، شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس شامل عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر، کویت، عمان و بحرین، در پی تحولات حاصل از جنگ ۱۲ روزه، به صورت محسوسی سطح تعاملات دیپلماتیک و راهبردی خود با جمهوری اسلامی ایران را افزایش داده‌اند. این تغییر رویکرد، نمایانگر واکنشی سیستماتیک به نگرانی‌های چندلایه ناشی از کنش‌های امنیتی اسرائیل و فقدان سازوکارهای بازدارنده مؤثر در سطح منطقه‌ای است. تحلیل روندهای جاری نشان می‌دهد که کاهش قابلیت‌های اسرائیل در ایفای نقش به عنوان بازیگر مؤثر ثبات‌ساز، ممکن است منجر به تحول جایگاه این کشور از یک متحد راهبردی به سطحی پایین‌تر از کشمگری مشروط و غیرمحموری در نظم امنیتی خلیج فارس شود. این جابه‌جایی نه تنها پیامدهایی برای جایگاه ژئوپلیتیکی ایران دارد، بلکه می‌تواند موجب شکل‌گیری الگوهای جدیدی در تعریف منافع و رفتارهای امنیتی کشورهای عربی گردد؛ الگوهایی که ماهیت آنها بیش از آنکه مبتنی بر توازن قدرت کلاسیک باشد، متکی بر ملاحظات موقعیتی و محاسبات هزینه-فایده در بستر بازتوزیع قدرت منطقه‌ای است. به هر حال، ویژگی‌های نظم خودبنیان خلیج فارس را می‌توان در موارد زیر جمع‌بندی نمود:

۱-۷. گذار از منازعه به همکاری موضوع محور

در چارچوب نظریه «گذار امنیتی»^۱، منطقه خلیج فارس شاهد تحول پارادایمی از الگوی مبتنی بر «بازی حاصل جمع صفر» به سمت «همکاری موضوع محور»^۲ است. این گذار را می‌توان در قالب تغییر راهبرد کشورهای عربی از تقابل ایدئولوژیک به تعامل عمل‌گرایانه تحلیل نمود. موارد زیر از جمله مصادیق تحول پارادایمی مذکور محسوب می‌شوند.

شواهد تجربی از عربستان سعودی:

- همکاری در چارچوب OPEC+^۳ برای مدیریت بازار نفت، علی‌رغم اختلافات سیاسی (International Energy Forum, 2023).

- مشارکت در مذاکرات امنیت دریایی تنگه هرمز تحت نظارت سازمان بین‌المللی دریانوردی (IMO, 2024).

- همکاری در پروژه‌های زیست‌محیطی منطقه‌ای تحت نظر سازمان منطقه‌ای حفاظت از محیط‌زیست دریایی (ROPME, 2023).

1. Security Transition Theory

2. Issue-Based Cooperation

۳. OPEC+ اشاره به اتحاد سازمان کشورهای صادرکننده نفت (OPEC) با دیگر تولیدکنندگان بزرگ نفت از جمله روسیه دارد که با هدف هماهنگی سیاست‌های تولید و تثبیت بازار جهانی نفت فعالیت می‌کند.

موردکاوی امارات متحده عربی:

- توسعه کریدورهای ترانزیتی مشترک با استفاده از زیرساخت‌های لجستیکی ایران
(Gulf Logistics Journal, 2024).

- مشارکت در پلتفرم امنیت سایبری شورای همکاری خلیج فارس (GCC Cybersecurity Bulletin, 2023).

- همکاری در مدیریت بحران‌های بهداشتی فرامرزی (Eastern Mediterranean Health Journal, 2024).

نمونه‌های بحرین:

- مشارکت در مانورهای امنیت دریایی منطقه‌ای (Naval Forces Gulf, 2023).

- همکاری در پروژه‌های تحقیقاتی محیط‌زیست دریایی (Marine Policy Journal, 2024).

- توسعه همکاری‌های بانکی در چارچوب استانداردهای بین‌المللی (Financial Stability Board, 2023).

این تحول راهبردی نشان می‌دهد که کشورهای عربی خلیج فارس به تدریج به سمت الگوی «عقلانیت عمل‌گرایانه»^۱ در روابط منطقه‌ای حرکت می‌کنند. براساس نظریه «انتخاب عقلانی»^۲ این کشورها دریافتند که همکاری موضوع‌محور، در قالب الگوی مجتمع امنیتی منطقه‌ای، حتی با بازیگران دارای اختلافات ساختاری، می‌تواند منافع ملی آنان را در حوزه‌های خاص بهتر تأمین کند (Keohane, 2023). این تغییر پارادایم، نه تنها نشان‌دهنده بلوغ راهبردی در سیاست خارجی کشورهای عربی است؛ بلکه گویای ظهور «عقلانیت جدید منطقه‌ای» مبتنی بر محاسبه هزینه-فایده در روابط بین‌الملل است. به عبارت دیگر، عربستان سعودی، امارات و بحرین با اتخاذ این رویکرد، در حال بازتعریف نقش خود در معماری امنیتی نوین خلیج فارس هستند.

۲-۷. قدرت اقتصادی و نفوذ توسعه‌محور

قدرت اقتصادی و نفوذ توسعه‌محور در نظم‌سازی منطقه‌ای، به‌ویژه در چارچوب پروژه نظم خودبنیاد خلیج فارس، به‌عنوان مؤلفه‌ای بنیادین عمل می‌کند. این نظم بیش از هرچیز بر توانمندی مالی و ظرفیت سرمایه‌گذاری کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، به‌ویژه عربستان سعودی و امارات متحده عربی استوار است. گذار از الگوی سنتی کمک‌های بلاعوض به سمت سرمایه‌گذاری‌های راهبردی در بازارهای منطقه‌ای، نشان‌دهنده تغییر پارادایم در نحوه اعمال نفوذ ژئوپلیتیکی این کشورها

1. Pragmatic Rationality

2. Rational Choice Theory

است. کارن یانگ، اقتصاددان سیاسی، این تحول را «پذیرش مدل تهاجمی رشد، سرمایه‌گذاری و توسعه توسط دولت‌های عربی خلیج فارس» توصیف کرده و آن را نشانه‌ای از ظهور نوعی سرمایه‌داری دولتی با ابعاد فرامرزی می‌داند (Young, 2020, p. 2-4). در این راستا، روابط اقتصادی نه تنها به عنوان ابزار توسعه، بلکه به مثابه مکانیزمی برای تأمین ثبات سیاسی و امنیتی منطقه‌ای تلقی می‌شوند. با این حال، کاربست این ابزار اقتصادی در بستر رقابت‌های ژئوپلیتیک منطقه، پیچیده و چندوجهی است. از یک سو، این سیاست‌ها می‌توانند بستری برای همکاری‌های دوجانبه یا چندجانبه، از جمله با جمهوری اسلامی ایران به عنوان بازیگری کلیدی، فراهم آورند. اقتصاد می‌تواند پلی برای کاهش تنش‌ها و یافتن زمینه‌های مشترک منافع در چارچوب یک نظم امنیت جمعی باشد (Fulton & Alterman, 2023). منطق راهبردی این رویکرد بر حمایت هدفمند از دولت‌های همسو با هدف ایجاد وابستگی سیاسی، تضمین امنیت غذایی، توسعه زیرساخت‌های حیاتی و گسترش پروژه‌های انرژی استوار است (Halawa, 2023). این سیاست‌ها اغلب با شروطی همراه‌اند که مشابه الزامات نهادهای مالی بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول بوده و انتظار اجرای اصلاحات ساختاری را در کشورهای میزبان دارند (Levent, 2023). از سوی دیگر، تداوم حضور و نقش‌آفرینی بازیگران فرامنطقه‌ای، به ویژه رژیم صهیونیستی که خود عاملی برای بی‌ثباتی و تهدید امنیت جمعی در منطقه محسوب می‌شود، می‌تواند این تلاش‌ها برای ایجاد نظم خودبنیاد را با چالش مواجه سازد (Juneau, 2023). اظهارات ولیعهد عربستان سعودی، محمد بن سلمان، در نشست «ابتکار سرمایه‌گذاری آینده» در ریاض در ژوئیه ۲۰۲۳ مبنی بر تبدیل خاورمیانه به «اروپای جدید»، نشان‌گر پیوند وثیق میان چشم‌انداز اقتصادی ۲۰۳۰ عربستان و پروژه نظم‌سازی منطقه‌ای از مسیر توسعه محور است (Arab News, 2023). همین منطق در سیاست خارجی امارات متحده عربی نیز قابل مشاهده است؛ کشوری که روابط منطقه‌ای خود را براساس منافع مشترک اقتصادی، همکاری‌های فناورانه و تجارت بازتعریف کرده و در عین حال، موازنه‌گری پیچیده‌ای را بین مناسبات با قدرت‌های بزرگ، عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی و ضرورت تعامل با ایران به عنوان همسایه اجتناب‌ناپذیر در پیش گرفته است (Altunisik, 2025, p. 152).

۳-۷. عبور از ایدئولوژی محوری

برخلاف پروژه‌های نظم‌سازی پیشین که عمدتاً بر پایه ایدئولوژی‌هایی چون عرب‌گرایی بنا شده بودند، پروژه نظم خلیج محور، از ویژگی غیرایدئولوژیک برخوردار است. این رویکرد، حاصل تجربه‌های تاریخی شکست‌خورده و همچنین، ناشی از برداشت تهدیدآمیز نسبت به ایدئولوژی‌های فراگیر است که از سوی رژیم‌های سیاسی خلیج فارس به عنوان خطراتی برای بقای ساختارهای

حکومتی تلقی می‌شوند. در نتیجه، نظم جدید به‌جای تکیه بر هویت‌های جمعی یا آرمان‌گرایی سیاسی، بر منطق عمل‌گرایانه، روابط معاملاتی و چارچوب‌های نتولیرال استوار شده است؛ چارچوب‌هایی که عمدتاً از مسیر سرمایه‌گذاری‌های خارجی مشروط، مشابه نسخه‌های پیشنهادی نهادهایی چون صندوق بین‌المللی پول، در حال گسترش هستند. برخی پژوهشگران این فقدان هنجارهای روشن را به‌عنوان نوعی «بی‌هنجاری»^۱ در منطقه‌گرایی خلیج تعبیر کرده‌اند؛ با این حال، در عمل، نظم خلیج فارس محور بر مبنای چندقطبی‌سازی روابط خارجی و تنوع‌بخشی راهبردی در سیاست خارجی پیش می‌رود. این رویکرد به کشورها اجازه می‌دهد تا با بازیگران متنوعی از جمله قدرت‌های فرامنطقه‌ای مانند چین، روسیه و آمریکا تعامل کنند؛ بدون آنکه در چارچوب‌های ایدئولوژیک یا اتحادهای سخت گرفتار شوند. چنین منطقی نه تنها با اهداف اقتصادی و امنیتی کشورهای خلیج هم‌راستا است، بلکه با تحولات جهانی و کاهش نقش مداخله‌گرانه قدرت‌های غربی نیز همخوانی دارد (Dominguez Olazabal, 2025, p. 46-55).

۴-۷. ایران محوری

براساس تحولات اخیر در نظم منطقه‌ای خاورمیانه، کشورهای عربی حوزه خلیج فارس به‌طور فزاینده‌ای از چارچوب‌های ایدئولوژیک سنتی مانند عرب‌گرایی فاصله گرفته‌اند و به‌جای آن، به سمت تعامل عمل‌گرایانه با بازیگران غیرعرب از جمله ایران حرکت کرده‌اند. این تغییر رویکرد نه تنها ناشی از شکست پروژه‌های پیشین مبتنی بر همبستگی ایدئولوژیک بوده، بلکه حاصل بازتعریف تهدیدات منطقه‌ای است. در شرایطی که اسرائیل با حمایت گسترده غرب، به‌ویژه پس از حملات ۷ اکتبر، نقش نظامی و سیاسی خود را در منطقه گسترش داده، کشورهای خلیج فارس به‌ویژه عربستان و امارات، ایران را نه صرفاً به‌عنوان رقیب ایدئولوژیک، بلکه به‌عنوان بازیگری ضروری برای حفظ تعادل منطقه‌ای تلقی می‌کنند (Dominguez Olazabal, 2025, p. 53). این چرخش در سیاست منطقه‌ای، به‌ویژه پس از تشدید تنش‌های اسرائیل و ایران، با واکنش‌های دیپلماتیک کشورهای شورای همکاری خلیج همراه بوده است. در نشست اضطراری وزرای خارجه شورای همکاری در ژوئن ۲۰۲۵، حملات اسرائیل به زیرساخت‌های انرژی ایران به‌عنوان تهدیدی برای ثبات منطقه‌ای و امنیت دریایی محکوم شد. در همین چارچوب، حمایت از مذاکرات هسته‌ای ایران و تأکید بر ضرورت حفظ مسیرهای تجاری و انرژی، نشان‌دهنده تمایل کشورهای عربی خلیج به تعامل با ایران در قالبی جدید و غیرایدئولوژیک است (SpecialEurasia, 2025).

1. Anomie

۸. نتیجه‌گیری

پرسش بنیادین مقاله حاضر آن بود که «جنگ تحمیلی ۱۲ روزه میان ایران و اسرائیل چگونه موجب بازاندیشی در نظم امنیتی منطقه خلیج فارس شده و چه پیامدهایی برای نقش‌آفرینی کشورهای عربی و جایگاه ایران در معماری امنیتی منطقه‌ای به همراه داشته است؟». یافته‌های این پژوهش نشان داد که این جنگ، به مثابه یک شوک راهبردی، پارادایم امنیتی پیشین را دگرگون ساخته است. این واقعه با آشکارسازی ناتوانی الگوهای امنیتی وابسته به قدرت‌های فرامنطقه‌ای و برجسته‌سازی رفتار توسعه‌طلبانه و غیرقابل پیش‌بینی اسرائیل، محاسبات امنیتی بازیگران عربی را به‌طور بنیادین بازتعریف کرد. در نظم نوظهور خودبنیاد، ایران نه به‌عنوان یک تهدید ایدئولوژیک، بلکه به‌عنوان یک بازیگر توازن‌بخش و ضروری برای مهار هژمونی اسرائیل به رسمیت شناخته می‌شود. این گذار، نمونه‌ای عینی از تغییر از «امنیت‌سازی مبتنی بر دشمن‌سازی» به «امنیت‌سازی مبتنی بر منافع ملی و ثبات جمعی» است. با این حال، ثبات این نظم نوین شکننده بوده و به رسمیت شناختن نقش ایران به‌عنوان یک رکن توازن‌بخش، شرط لازم برای تداوم آن است. در سناریویی که نظم خودبنیاد منطقه‌ای در عمل، ایران را به حاشیه رانده یا آن را در معرض تهدیدهای وجودی فزاینده و بدون مکانیسم بازدارندگی مؤثر قرار دهد، جمهوری اسلامی ایران ممکن است محاسبات راهبردی خود را به‌طور بنیادین بازبینی کند. در چنین شرایطی، فشار برای حرکت به سمت دستیابی به بازدارندگی هسته‌ای به‌عنوان آخرین ضامن امنیت ملی، می‌تواند در کانون گفتمان امنیتی این کشور قرار گیرد. این امر نه تنها نظم امنیتی خلیج فارس، بلکه ثبات ژئوپلیتیک جهانی را با چالش‌های بی‌سابقه‌ای مواجه خواهد ساخت. بنابراین، آینده ثبات منطقه منوط به خردمندی بازیگران در نهادهای سازشی یک نظم مشارکت‌جویانه است که در آن، امنیت همه کشورهای از جمله ایران، در چارچوبی جمعی و مبتنی بر منافع متقابل تأمین گردد.

منابع

- عبدالحسین‌زاده، سعید (۱۴۰۴). بازتاب‌های راهبردی جنگ ۱۲ روزه بر امنیت شورای همکاری خلیج فارس. *دنیای اقتصاد*. قابل دسترس در: <https://donya-e-eqtesad.com/4193733>
- معینی، امین؛ احمدی، حمید (۱۴۰۲). گذار در نظم منطقه‌ای خاورمیانه: از نظم هژمونیک تا ائتلاف‌سازی منطقه‌ای. *روابط خارجی*، ۱۵(۲).
- Alhasan, H.T. & Hokayem, E. (2025, August 4). The Middle East's new intermediaries: Can the Gulf States broker peace between America, Iran, and Israel? *Foreign Affairs*. <https://www.foreignaffairs.com/israel/middle-east-s-new-intermediaries>
- Al-Sharq Al-Awsat. (2018, September 27). *Bahrain FM: Iran is a serious threat to regional security*. URL= <https://english.aawsat.com>
- Altunışık, M.B. (2025). A new project of a Gulf-based regional order in the Middle East. *The Middle East Journal*, 78(2-3), p.135-152.
- Amnesty International. (2023, October 20). *Israel/OPT: Israel's collective punishment of Palestinians amounts to war crime*. URL= <https://www.amnesty.org/en/latest/news/2023/10/israel-opt-israels-collective-punishment-of-palestinians-amounts-to-war-crime/>
- Arab News. (2023). *Saudi Crown Prince Mohammed bin Salman: We aim to make the Middle East the 'New Europe'*. URL= <https://www.arabnews.com/node/2335006/saudi-arabia>
- Buzan, B. & Wæver, O. (2003). *Regions and powers: The structure of international security*. Cambridge University Press.
- Buzan, B. (1991). *People, states and fear: An agenda for international security studies in the post-Cold War era*. Harvester Wheatsheaf.
- Del Sarto, R.A., Malmvig, H. & Soler i Lecha, E. (2019). *Interregnum: The regional order in the Middle East and North Africa after 2011* (MENARA Working Papers No. 21).
- Domínguez de Olazábal, I. (2025). *GCC-driven regional order: Sub-imperial cartographies and the question of Palestine post-7 October*. In: R. A. Del Sarto, M. Lynch, & S. Mabon (Eds.), *Regional order making after October 7* (pp. 46-55). POMEPS Studies.
- Eastern Mediterranean Health Journal. (2024). Cross-border health crisis management cooperation. *Eastern Mediterranean Health Journal*, 30(2), p.112-120.
- Farag, M.I.H. (2025). The impact of the Israeli-Iranian war on regional security in the Middle East. *Al-Siyasa Al-Dawliya*, no. 240, 45-67.
- Fawcett, L. (2023). The Iraq War 20 years on: Towards a new regional architecture. *International Affairs*, 99(2), p. 567-585.
- Financial Stability Board. (2023). Development of banking cooperation under international standards. *Financial Stability Board Report*. URL= <https://www.fsb.org>
- Fulton, J. & Alterman, J. B. (2023, February). The Gulf's economic statecraft and regional security. *Center for Strategic and International Studies*. URL= <https://www.csis.org/analysis/gulfs-economic-statecraft-and-regional-security>

- GCC Cybersecurity Bulletin. (2023). Participation in the GCC cybersecurity platform. *GCC Secretariat Publication*. URL= <https://gccsg.org>
- GCC Supreme Council. (2023, December). *Final communiqué of the 44th session of the GCC Supreme Council*. Gulf Cooperation Council. URL= <https://www.gcc-sg.org>
- Goldberg, J. (2022, March 3). Saudi crown prince talks to The Atlantic. *The Atlantic*. URL= <https://www.theatlantic.com/international/archive/2022/03/mohammed-bin-salman-saudi-arabia-interview/623147/>
- Grabowski, W. (2020). Application of the regional security complex theory for security analysis in the Persian Gulf. *Athenaeum Polskie Studia Politologiczne*, 68(4), p. 18–31.
- Gulf Logistics Journal. (2024). Development of joint transit corridors using Iran's logistics infrastructure. *Gulf Logistics Journal*, 12(3), p. 45–58.
- Guzansky, Y., Zalay, I. & Peled, R. (2025, July 29). The Gulf States after the Israel–Iran war: Where do they go from here? *Institute for National Security Studies*. URL= <https://www.inss.org.il/publication/gulf-iran-post-war/>
- Halawa, H. (2023). Gulf investment in Egypt: A balance of mutual aid. *Malcolm H. Kerr Carnegie Middle East Center*. URL= <https://carnegie-mec.org>
- Harutyunyan, L. (2025). *The Abraham Accords and normalization in the post-12-day war era*. *Journal of Israeli and Middle Eastern Studies*, 11(1), p. 103–134.
- Hubbard, B. (2020). *MBS: The rise to power of Mohammed bin Salman*. H. Hashemi Kahandani, Trans.; 2nd ed. Kooleposhti.
- Human Rights Watch. (2023, November 15). *West Bank: Spike in unlawful killings as violence escalates*. URL= <https://www.hrw.org/news/2023/11/15/west-bank-spike-unlawful-killings-violence-escalates>
- International Energy Forum. (2023). Cooperation within OPEC+ for oil market management despite political differences. *International Energy Forum Report*. URL= <https://www.ief.org>
- International Institute for Strategic Studies. (2019, November). *Manama Dialogue 2019: Keynote address by Anwar Gargash*. URL= <https://www.iiss.org>
- International Maritime Organization (IMO). (2024). Participation in maritime security negotiations in the Strait of Hormuz. *IMO Proceedings*. URL= <https://www.imo.org>
- Juneau, T. (2023, March). Israel's growing role in Middle Eastern security and the implications for regional order. *Middle East Institute*. URL= <https://www.mei.edu/publications/israels-growing-role-middle-eastern-security>
- Kamrava, M. (2025). Structure, Agency, and Persian Gulf Security: Continuity amid Change. *Comparative Strategy*, 44(1), p. 115–129.
- Keohane, R. (2023). *After hegemony: Cooperation and discord in the world political economy*. Princeton University Press.
- Lefebvre, J.A. (2003). U.S. military hegemony in the Arabian/Persian Gulf: How long can it last? *International Studies Perspectives*, 4(2), p. 186–190.
- Levent, H. (2023). Körfez yatırıma karşı ne istiyor? *Evrensel*. URL= <https://www.evrensel.net/yazi/93156/korfez-yatirim-karsi-ne-istiyor>
- Maloney, S. (2025). *Iran's dangerous desperation: What comes after the 12-day war*. Foreign

- Affairs. URL= <https://www.foreignaffairs.com/iran/irans-dangerous-desperation>
- Marine Policy Journal. (2024). Cooperation in marine environmental research projects. *Marine Policy Journal*, 49(1), p. 33–42.
- Naval Forces Gulf. (2023). Participation in regional maritime security exercises. *Naval Forces Gulf*, 18(4), p. 77–85.
- Regional Organization for the Protection of the Marine Environment (ROPME) (2023). Regional environmental cooperation projects under ROPME supervision. *ROPME Annual Report*. URL= <https://www.ropme.org>
- Salih, M. A. (2025, July 23). An emergent US-favored regional order in the Middle East and its challenges. *Foreign Policy Research Institute*. <https://www.fpri.org/article/2025/07/an-emergent-us-favored-regional-order-in-the-middle-east-and-its-challenges/>
- Salih, M.A. (2025, July 23). An emergent US-favored regional order in the Middle East and its challenges. *Foreign Policy Research Institute*. URL= <https://www.fpri.org/article/2025/07/an-emergent-us-favored-regional-order-in-the-middle-east-and-its-challenges/>
- Samaan, J.-L. (2023). *New military strategies in the Gulf: The mirage of autonomy in Saudi Arabia, the UAE and Qatar*. Bloomsbury Publishing.
- Schneider, F. (2025). *Strategic fallout: Gulf responses to the 12-day war*. *Middle East Council for Global Affairs*. URL= <https://mecouncil.org/publication/strategic-fallout-gulf-responses-to-the-12-day-war/>
- SpecialEurasia. (2025). *Gulf Cooperation Council (GCC) and the Israeli-Iranian war*. URL= <https://www.specialeurasia.com/2025/06/17/gcc-israel-iran-middle-east/>
- Stein, E. (2021). *International relations in the Middle East: Hegemonic strategies and regional order*. Cambridge University Press.
- Sweidan, M.H. (2025). For Arab states, an enduring Iran is far better than a victorious Israel. *The Cradle*. URL= <https://thecradle.co/articles/for-arab-states-an-enduring-iran-is-far-better-than-a-victorious-isra>
- U.S. Department of State. (2020, September 15). *Abraham Accords Declaration*. URL= <https://www.state.gov>
- United Nations Office for the Coordination of Humanitarian Affairs. (2023, November). *Hostilities in the Gaza Strip and Israel*. URL= <https://www.ochaopt.org>
- Walt, S.M. (1987). *The origins of alliances*. Cornell University Press.
- World Health Organization. (2023, October 31). *WHO calls for immediate protection of civilians and health care in Gaza*. URL= <https://www.who.int>
- Yadlin, A. & Golov, A. (2024). An Israeli order in the Middle East. *Foreign Affairs*. URL= <https://www.foreignaffairs.com/middle-east/israeli-order-middle-east>
- Yadlin, A. (2025, July 11). The post-Iranian Middle East: America and Israel can build a new regional order. *Foreign Affairs*. URL= <https://www.foreignaffairs.com/israel/post-iranian-middle-east-amos-yadlin>
- Young, K.E. (2022). *The economic statecraft of the Gulf Arab states: Deploying aid, investment and development across the MENAP*. London: Bloomsbury Publishing.

Youvan, D. C. (2024, October 4). Complex systems in geopolitical conflicts: Emergent phenomena in the Israeli–Iranian escalation. *ResearchGate*. URL=
https://www.researchgate.net/profile/Douglas-Youvan/publication/384635597_Complex_Systems_in_Geopolitical_Conflicts_Emergent_Phenomena_in_the_Israeli-Iranian_Escalation/links/67007cd39e6e82486f012e28/Complex-Systems-in-Geopolitical-Conflicts-Emergent-Phenomena-in-the-Israeli-Iranian-Escalation.pdf